

زن آزاد شده

چند روز پیش جلوی پل کنکور استاده بودم و جرئت نمی کردم از خیابان بگذرم. اتومبیلها يك بند از کنارم می گذشتند و من ، به محض اینکه چند قدم به جلو برمی داشتم ، مجبور به بازگشت می شدم و باز به پیاده روی پناه می بردم .
در این حالت سرگشتگی و تردید پاسباتی مرا دید :

پاسبان در حال دور شدن گفت :
« اینقدر ترسید ، می بینید که به آن طرف خیابان رسیدن کار مشکلی نیست ، پیرزنی را که نزدیک ما از خیابان می گذرد نگاه کنید . همه خانمهای پاریسی همینطورند ؛ آدم خیلی زود به عبور و مرور پاریس خو می کند . بروید ، بعد از این ترسید خانم کوچولو . »

ولی علی بنعم نصایح این مرد من هنوز هم نمی ترسیدم و وقتی چرا زن آزاد شده ای می خوانند و عقیده ام را درباره این زنان می پرسند ، در حالی که

« خانم کوچولو خیلی ترسیده » ، سپس اشاره کرد که به او نزدیک شوم . چون همچنان می ترسیدم به طرفم آمد و با حمایت او توانستم از خیابان عبور کنم .

مثل اینکه عادت ندارید تنها از خانه بیرون بیایید. خارجی هستید ؟ اهل چه کشوری هستید ؟
من پاسخ دادم : « کشورم در مشرق زمین است . »
« ظاهراً در کشور شما اتومبیل زیاد نیست . شاید در کشور خودتان برای رد شدن از بولوارها دل و جرئت بیشتری داشته اید . »
چون می ترسیدم حرفم را باور نکنند نمی توانستم برایش توضیح دهم که در کشورم همیشه با حجاب بوده و هرگز تنها از خانه بیرون نرفته ام .

* در جریان تهیه این شماره به کتاب فرانسوی گفته ای بر خوردیم تحت عنوان La Femme Emancipée (زن آزاد شده) که در سال ۱۹۲۷ میلادی توسط Edition Montaigne چاپ شده بود . این کتاب مجموعه جوابهایی است که پاترزه زن فرانسوی و خارجی به سئوالهای فرناند دیوآر F. Divoire ویراستار کتاب داده اند یکی از جواب دهندگان زنی است ایرانی به نام «شاهزاده خانم نوش آفرین» که ظاهراً چند سال پیش از نشر کتاب از ایران گریخته و به فرانسه رفته است . درباره این خانم ایرانی اطلاع دیگری به دست نیامد .

مجموعه علوم انسانی
رتال جامع علوم انسانی

از خودم بدم می آید لبخند می زنم و از خودم می پرسم که اگر می دانستند که من به تنهایی نمی توانم از خیابان عبور کنم چنین سئوالی از من می کردند؟ مسلماً نه ، هر چند که کویرها و کوهستانها و دریاها را پشت سر گذاشته و ۸۰۰۰ کیلومتر راه آمده ام باز هم حس می کنم که سرگشته ترین زن ساکن پاریس هستم .

با وجود این زنی آزاد شده ام ، زیرا با زندگی گذشته خود خداحافظی کرده ام .

ولی در بندترین زن پاریسی نمی توانم زندگی گذشته من و تمدن و رسم و عادت را که من در آن بزرگ شده بودم مجسم کند و من تردید دارم عقیده زنی که در سرزمین خود عصیانگر به حساب می آمد ولی در غرب اهمیتی ندارد برای زن پاریسی جالب باشد .

از من می پرسید آیا آزاد شدن زن احتمال خوشبختی او را زیاد می کند . من زنی هستم که تازه آزاد شده ام و از این رو هنوز متوجه این امر نشده ام . در ایران زنان مثل برده زندگی می کردند مثل حیوانات اهلی در آغل نگهداری می شدند . تنبیه می شدند ، با وجود این اغلب این زنها خوشبخت بودند زیرا نوع دیگری از زندگی را نمی شناختند . خیلی رک و راست به شما جواب می دهم که در همه کشورهای مسلمان اولین زنها تحصیل کرده ولی آزاد نشده خیلی بدبخت خواهند بود چنانکه من بودم . اینگونه زنها آینده سازند ولی قادر نیستند برای خودشان کاری کنند . زیرا در ابتدای کار تعدادشان زیاد نیست ولی مجبورند با بسیاری

از سنتها مبارزه کنند . این زنها اگر بخواهند آزاد زندگی کنند چاره ای جز خارج شدن از کشور خود نخواهند داشت . من این کار را کرده ام و اگر همه زنها این کار را می کردند شاید مردها به دنبال ما می آمدند و با وعده های زیبا و دلفریب ، وعده های واهی ، مارا باز می خواندند . ما گول می خوردیم زیرا زن هستیم و زندگی گذشته ما دوباره شروع می شد . من در اینجا فقط یک چیز را می توانم به شما بگویم : در کشوری که زنها هنوز آزاد نشده اند اولین زنی که بخواهد خود را از بند آزاد کند نمی تواند میان همجنسان خود با خوشبختی زندگی کند ، حتی اگر توقع زیادی نداشته باشد (مثلاً اگر بخواهد تنها زن شرعی شوهرش باشد) چنین زنی را مردم دیوانه و انقلابی خواهند دانست . من حقیقتاً به خوشبختی زن آزاد شده فرانسوی غبطه می خورم زیرا مجبور نیست بخواند آینده و کشور خود را در یک کفه آزادی را در کفه دیگر ترازو بگذارد .

آیا زن آزاد شده احساسات تازه ای دارد ؟ پاسخ من مسلماً مثبت است و آزادیم مرا وادار می کند برای مسائل متعدد و کاملاً جدیدی که به آنها بر می خورم راه حلی بیابم . من اعتراف می کنم از این آزادی که به طور ناگهانی به دست آورده ام به طور وحشتناکی مضطربم به طوری شبانه دزدیده شدن با اتومبیل یا سرگردانی در کوهستانها پرت ، وسی پنج کیلومتر پیاده روی یا جعل پاسپورت ، از اتوبوس سوار شدن در پاریس یا پست کردن یک کارت پستال به نظرم ساده تر می آیند .

در زندگی گذشته‌ام که همه چیز دقیقاً تنظیم شده بود لحظات اضطراب داشتم ، ولی هرگز با لحظات تشویش دست به گریبان نبوده‌ام . ولی حالا در يك محیط کاملاً تازه که آشنائی با آن ندارم باید زندگی و آینده‌ام را سازمان دهم . من کم کم دارم معنی کلمه «مسئولیت» و متأسفانه کلمه «صرفه جوئی» را می فهمم .

آیا مرد مرا رقیب خود می داند ؟ در این مورد هیچ نمی دانم ، ولی اگر مردان اینطور فکر کنند کاملاً اشتباه کرده اند . بعلاوه از من خلافی سرزده که مردان را از يك رقابت نادرست بترساند ، من از محیط خود بیرون آمده‌ام . گرچه هیچ مردی اعتراف به چنین امری نخواهد کرد ولی این را می دانم که وقتی به مردان ایرانی متبیم پاریس می گویم که با آنها برابریم ناراحت می شوند ، و به چشم رقیب به من می نگرند .

آیا نحوه قضاوت زن آزاد شده با زنهای گذشته فرق کرده ؟ من نمی توانم به این سؤال جز در مورد هموطنانم پاسخ دهم و آنها مربوط به زنهای گذشته نیست بلکه راجع به زنهای امروز است که من متأسفانه خود را خیلی با آنها متفاوت می بینم .

چند زنی که می دانند برای معالجه يك بیمار ، کشیدن شکل يك کله بر روی پوست تخم مرغ آبپز به منظور دفع چشم زخم کافی نیست ، و غنیده ندارند که چون صورتشان را مرد دیگری به جز شوهرشان دیده ، با سر به جهنم خواهند رفت ، قضاوتشان هم با دیگران بکلی متفاوت

خواهد بود .

من زبان فرانسه را فرا گرفته‌ام و کتابهایی به زبان فرانسوی خوانده‌ام ، و آنچه را که در این کتابها آمده بیشتر از سنتهای حرمسرای که در آن بودم باور کرده‌ام ، و پایه قضاوتم نیز بر اطلاعات و راهنماییهای این کتابها گذاشته شده است . این قضاوت شاید هنوز از روی عقل سلیم نباشد ؛ واقعتهای زندگی بیشتر تصوراتی را که از این کتابها گرفته‌ام روشن خواهند کرد . ولی از هم اکنون تا آنجا که می بینم و می شنوم ، هر چند مثل فرانسویها فکر نمی کنم ، ولی عتیده‌ام با زنهای تهران بسیار متفاوت است .

باز هم تکرار کنم که در مقایسه با سایر زنهای ایرانی من يك زن کاملاً آزاد شده‌ام ولی در اینجا يك تازه کار و کارآموزم . عتاید زنی که نمی داند در زندگی جدیدش خیلی «قدیمی و عامی» قلمداد می شود و یا بسیار «متجدد» به حساب خواهد آمد ، در بررسی شما زنهای نخواهند بود . من هنوز در این آزادی به دست آمده غرق هستم تا بتوانم احساس و فکرم را به روشنی و وضوح در آن بینم و ارزیابی کنم .

پاسانی که قبلاً از او سخن رفت به من گفت :

«ظاهراً در کشور شما انومبیل زیاد نیست ؟»
او می توانست همچنین بگوید :

«فکر کردن به این همه مسئله در حد يك زن نیست !»

ترجمه : زرین قلم